

## اخلاق و سیاست در آموزه‌ها و اندیشه‌های «اخوان‌الصفاء»

سیدمحمدرضا احمدی طباطبائی\*

### چکیده

این گفتار تمهید و مقدمه‌ای است برای تبیین آموزه‌ها و اندیشه‌های اخلاقی و سیاسی جمعیت «اخوان‌الصفاء» به منظور فهم صائب از پیوستگی اخلاق و سیاست در اندیشه‌های ایشان که ملهم از تعالیم اسلامی و عرفانی است. در این پژوهش تحلیل آموزه‌های اخوان از لحاظ روشی بر اساس رویکردی هنجاری انجام شده است. این مقاله بر آن است که ضمن معرفی اجمالی این جماعت متساهل و سرّی به این پرسش پاسخ دهد که چه نسبتی میان آموزه‌های اخلاقی و دینی اخوان با سیاست و حکمرانی جامعه انسانی برقرار است؟

**کلیدواژه‌ها:** اندیشه‌ها و آموزه‌ها، اخلاق، سیاست، اخوان‌الصفاء.

### ۱. مقدمه

#### ۱.۱ مفهوم‌شناسی اخلاق در آرا و اندیشه‌های اخوان‌الصفاء

یکی از نحله‌های فکری، اخلاقی و سیاسی مهم در تاریخ اسلام جمعیت «اخوان‌الصفاء» و خَلان‌الوفا<sup>۱</sup> است. به دلیل سرّی بودن فعالیت این جمعیت و گمنام بودن تدوین‌کنندگان و نویسندگان رسائل آنان، آموزه‌ها و اندیشه‌های این جماعت کمتر پژوهش و واکاوی شده است. این نحله فکری نخستین گروه در جهان اسلام بودند که به تدوین دانش‌نامه و دایرة‌المعارف در گردآوری دانش‌ها و علوم گوناگون در سده‌های اولیه اسلامی همت گماشتند. به دلیل ناشناس بودن رهبران این جنبش فکری - اجتماعی و مخفی بودن فعالیت

\* دانشیار دانشگاه امام صادق (ع) Tabatabai@isu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۴/۳، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۶/۱۷

آنان، به قدر و جایگاه ایشان در تکوین شاکله تمدن اسلامی و تلاش در دفاع از آمیختگی عقل و نقل و جانب‌داری استوار از نظریه امامت در تداوم نبوت و به‌ویژه آمیختگی اخلاق و سیاست در اندیشه سیاسی‌شان کمتر توجه شده است.

«اخوان‌الصفاء و خلّان‌الوفا: برادران باصفا و دوستان باوفا» در واقع نامی است برای جمعیتی فاضل، فیلسوف و متکلم با گرایش‌های اخلاقی و عرفانی که در قرن سوم و چهارم قمری زندگی می‌کردند و بصره و بغداد دو مرکز عمده نشر افکار ایشان بوده است. فعالیت این جمعیت شیعه‌مذهب سرّی بوده است، اما با توجه به نام‌هایی که در کتب تراجم و همچنین قرائنی که در رسائل و مضامین آن است، ایرانیان در تشکیل و هدایت این جمعیت نقش داشته‌اند. در رسائلی که به زبان عربی نگاشته شده است بیش از سی شعر پارسی دیده می‌شود. همچنین نام‌های ایرانی که در میان تدوین‌کنندگان احتمالی رسائل از سوی مورخان به چشم می‌خورد همگی حاکی از نقش داشتن ایرانیان در تشکیل و هدایت این جمعیت است. دیدگاه‌های مناقشه‌آمیز و مختلفی درباره تدوین‌کنندگان رسائل و زمان تدوین آن‌ها، مذهب، اهداف و اغراض فعالیت این جمعیت چه از سوی محققان و صاحب‌نظران شرقی و چه از سوی خاورشناسان غربی ابراز شده است که اجمالاً و به منزله تمهیدی برای شناخت برادران به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

جمال‌الدین قفطی در اخبار‌الحکما، به نقل از ابوحنیفان توحیدی، رسائل را به جمعی از عالمان و متفکران بصره از جمله ابوسلیمان محمد بن معشر بستنی، ابوالحسن علی بن هارون زنجانی، ابواحمد مهرجانی، عوفی و زید بن رفاعه در مقام نویسندگان آن منسوب دانسته است (حلبی، ۱۳۸۰: ۳۳). شهرزوری نیز در نزهة الارواح و روضة الافراح اسامی ذکر شده را در جایگاه مؤلفان رسائل ذکر کرده است (شهرزوری، ۱۳۶۵: ۳۶۸).

ظاهراً پیدایش و ظهور این گروه پیش از قرن چهارم قمری بوده است، اما چون اخوان در کتمان عقاید خود عامد و ساعی بودند تا سال ۳۳۴ ق و پیش از سلطه آل بویه بر بغداد از اندیشه‌ها و رسائل آنان خبری نبوده است. بدیع‌الزمان فروزانفر نیز با توجه به نظر ابوحنیفان توحیدی در رساله الامتاع و المؤمنسه و نیز ابن العبری در رساله مختصر الدول بر این نظر است که زمان تدوین رسائل از نیمه اول قرن چهارم عقب‌تر نبوده است (فروزانفر، ۱۳۸۶: ۳۲۶).

درباره مذهب اخوان نیز اقوال و مناقشاتی میان محققان و پژوهش‌گران است، اما در

مجموع با توجه به عقاید و تعالیمی که اخوان در *رسائل* به آن پرداخته است و همچنین نتایج پژوهش‌های انجام‌شده، شیعه‌بودن آنان قطعی است و اختلاف نظر بیشتر مربوط به امامیه‌بودن و یا اسماعیلی‌بودن ایشان است. لازم به یادآوری است که بسیاری از محققان اسلامی و خاورشناسان اخوان را شیعه اسماعیلی دانسته‌اند. احمد زکی پاشا و طه حسین در مقدمه بر *رسائل اخوان الصفا* و عارف تامر که اسماعیلی مذهب است و رساله‌ای با نام *حقیقه اخوان الصفا و خلان الوفا* تألیف کرده است از اسماعیلی‌بودن آنان سخن گفته‌اند. عارف تامر مؤلف اصلی *رسائل* را «عبداله بن محمد بن اسماعیل بن جعفر» (از نوادگان امام صادق (ع)) دانسته است (نصر، ۱۳۷۷: ۵۰).

محقق گران‌قدر شیعه آغابزرگ طهرانی در *الذریعه الی تصانیف الشیعه*<sup>۱</sup> نیز به همین نظر متمایل شده است (الشیخ آغابزرگ الطهرانی، ۱۳۶۰: ۴/۳۶۰).

سبکی در *طبقات الشافعیه الکبری* گفته است که احمد بن عبدالله بن محمد بن اسماعیل اهل نیشابور بوده و در سن ۷۸ سالگی در سال ۳۶۸ ق از دنیا رفته است (سبکی، بی‌تا: ۳/۱۷).

همچنین اکثر خاورشناسان معاصر *رسائل* اخوان را به اسماعیلیه نسبت داده‌اند از جمله هانری کوربن (کوربن، ۱۳۸۰: ۱۱۳)، ویلفرد مادولونگ (مادولونگ، ۱۳۸۷: ۳۰۶)، آنتونی بلک (Black, 2001: 61) لین پول، گلدزیهر، ماسینیون و ایوانف (نصر، ۱۳۷۷: ۵۳).

برخی از محققان مانند طیباوی از امامیه‌بودن اخوان سخن گفته‌اند. طیباوی بر این باور است که در قرن‌های بعد از قرن چهارم، اسماعیلیه برای بسط افکار خود از *رسائل* بهره برده‌اند بی‌آن‌که مؤلف اصلی آن *رسائل* باشند (Tibawi, 1956: 28-46). ادوارد براون و نیکلسون نیز *رسائل* را نتیجه آمیختگی آرای معتزله و شیعه دانسته‌اند (Browne, 1909: 370; Nicholson, 1957: 292).

دیدگاه‌ها و آموزه‌های اخوان درباره «امامت» در *رسائل* که در بخش‌های بعدی به آن پرداخته خواهد شد تا حدودی به داوری طیباوی نزدیک است.

پرسش عمده در این پژوهش معطوف به چگونگی اندراج آموزه‌های اخلاقی در اندیشه‌های سیاسی اخوان است. لذا تلاش شده است تا با رویکرد و الگوی تحلیل هنجاری نخست در جایگاه مؤلفه‌های اخلاقی در اندیشه‌ها و آموزه‌های اخوان مطالعه‌ای اجمالی شود و سپس چگونگی اندراج این آموزه‌ها در تعالیم سیاسی برادران باوفا مورد مذاقه واقع شود.

## ۲. چهارچوب نظری و الگوی تحلیل

### ۱.۲ رویکرد هنجاری معطوف به اخلاق

یکی از الگوهای تحلیل اندیشه‌ها و آموزه‌های سیاسی، به‌ویژه اندیشه‌های کلاسیک، الگوی تحلیل هنجاری یا نظریه سیاسی هنجاری است. این الگو که به تعبیر آیزیا برلین «کشف یا کاربرد اندیشه‌های اخلاقی در عرصه روابط سیاسی است» (Berlin, 1984: 120) با پرسش‌های اخلاقی بنیادی پیرامون انسان، جامعه، سعادت و زندگی سیاسی آمیخته شده است.

الگوی تحلیل هنجاری در تاریخ تفکر بشری تبار ریشه‌داری دارد، اما در دوران معاصر و از دهه ۱۹۷۰ به بعد متفکران و نویسندگانی مانند رالز و نوزیک به آن توجه کرده‌اند. لذا به تعبیر مارش و استوکر رویکرد هنجاری همچنان به منزله روشی پویا و زنده در مطالعات دانش سیاسی شناخته می‌شود (مارش و استوکر، ۱۳۷۸: ۵۰).

اندیشه‌ها و آموزه‌های اخوان‌الصفاء در حوزه سیاست، دقیقاً بر اساس این الگوی تحلیل و رویکرد نظری، آن هم به غلظتی مضاعف، درخور مطالعه و بازشناسی است. اخوان‌الصفاء با الهام از جهان‌بینی دینی، آموزه‌های عرفانی و رشحات فلسفی سیاست و زندگی سیاسی و اجتماعی انسان را از دریچه اخلاق مطالعه می‌کند. اخلاق و مباحث مرتبط به آن مانند سعادت و نیک‌بختی در کانون تفکر اخوان قرار دارد. به همین دلیل اخوان آموزه‌های سیاسی را بدون مقدمات اخلاقی نشئت گرفته از آموزه‌های دینی و توحیدی و بدون ارتباط با مرکز ثقل تفکر خود مورد ملاحظه قرار نداده‌اند. بر همین اساس لازم است نگرش و رویکرد اخوان به انسان، جهان و مناسبات آن مورد ملاحظه و مذاقه قرار گیرد، آن‌گاه آمیختگی مؤلفه‌های اخلاقی با آموزه‌های سیاسی در اندیشه‌های برادران باوفا استنتاج شود. آموزه‌های اخلاقی و عرفانی اخوان به دو دلیل پیش از پرداختن به آموزه‌های سیاسی به‌اختصار بازشناسی شده است؛ نخست شناخت مؤلفه‌های هنجاری و رگه‌های اخلاقی در آموزه‌های سیاسی اخوان و دوم آمیختگی اخلاق و سیاست در اندیشه‌های مدنی و سیاسی برادران باصفا و دوستان باوفا.

رویکرد هنجاری اخوان به سیاست و مناسبات اجتماعی و به طور کلی نگرش اخلاقی و عرفانی این جمعیت به جهان و پدیده‌های آن و توجه پیوسته به مقوله سعادت و نیک‌بختی آدمیان در جای‌جای رسائل اخوان مشهود است. به همین دلیل در این پژوهش کوشش شده است، حتی‌المقدور، آموزه‌ها و اندیشه‌های اخوان بی‌واسطه و از رسائل ایشان بیان شود.

## ۲.۲ اهداف اخلاقی و سیاسی اخوان الصفا

پرسش مهم دیگر درباره این جمعیت سرّی و رسائل ایشان مربوط به اهداف و آرمان‌های آنهاست. پرواضح است که اخوان رسائل را با توجه به اهداف خاصی تدوین کرده است و به نشر افکار خود در میان خواص و پیروان خود می‌پرداختند، اما سؤال مهمی که پاسخ به آن خالی از اختلاف و مناقشه نیست مربوط به غرض و هدف اصلی اخوان از تدوین رسائل و نشر افکار و عقاید ایشان است. پاسخ به این سؤال و مناقشه درباره آن از قرن چهارم تا دوران معاصر ادامه داشته است. ابوحنیفان توحیدی در قرن چهارم هدف عمده اخوان را احیای فلسفه و آمیختن فلسفه یونانی با شریعت اسلامی می‌داند و ضمن مخالفت با ایشان از ویژگی‌های اخلاقی، صفا، صداقت و پاکی ایشان تمجید می‌کند (الفاخوری و الجبر، ۱۳۷۷: ۱۹۴).

طه حسین هدف عمده اخوان را تغییر در حوزه سیاست و قدرت سیاسی و تلاش برای واژگونی خلافت عباسیان دانسته است (حلبی، ۱۳۸۰: ۳۷). عمر فروخ تلاش اخوان برای تغییر حکومت را بعید و دور از حقیقت دانسته و دلایلی برای اثبات دیدگاه خویش در رساله تاریخ الفکر العربی آورده است (فروخ، ۱۹۶۲: ۲۹۳).

برخی پژوهش‌گران نیز اهداف اخلاقی، سلوک معنوی و تطهیر نفوس آدمی را، که روح تعالیم اسلامی بر آن اشعار و متصوفه و اهل عرفان به آن اهتمام و اخوان نیز به دلیل تمایلات عارفانه به آن توجه داشتند، هدف اصلی اخوان از تدوین رسائل و نشر عقاید خود می‌دانند. طیب‌اوی نیز در رساله «جامعه اخوان الصفا» به این دیدگاه متمایل شده است (طیب‌اوی، ۱۹۳۰: ۱۴).

برخی صاحب‌نظران مانند حلبی، مترجم گزیده رسائل، مشی عارفانه، آموزه‌های عاقلانه و در عین حال مخالفت با دستگاه سیاسی حاکم را مجموعاً در اهداف اخوان بررسی کرده است (حلبی، ۱۳۸۰: ۴۱).

برای فهم بهتر اهداف و اغراض اخوان، مذاقه در آموزه‌ها، اندیشه‌ها و عقاید آنها در رسائل ایشان، که دایرةالمعارفی در علوم و فنون آن روزگار است و در عین حال با جهت‌گیری آموزشی و تربیتی خاص تدوین شده، اجتناب‌ناپذیر است؛ اما با توجه به نقد گزنده نظام سیاسی حاکم (حکومت عباسیان) در رسائل و همچنین آموزه‌های سیاسی دیگر ایشان، باید اهداف سیاسی اخوان نیز در کنار آموزه‌های اخلاقی، علمی و فلسفی مدنظر قرار گیرد. البته آنچه به منزله واقعیتی مهم و فراگیر در آموزه‌ها و اندیشه‌های «برادران باصفا و

دوستان باوفا» به چشم می‌خورد اهداف اخلاقی و تربیتی ایشان جهت نیل به سعادت و نیک‌بختی سرمدی و جاوید است. اخوان‌الصفاء صرفاً به دنبال گردآوری علوم و فنون گوناگون برای پیروان برگزیده خود نبودند، بلکه هدف والاتری را، که همانا سعادت و نیک‌بختی آدمی است، دنبال می‌کردند. اخوان با الهام از رهنمودهای قرآنی و اسلامی و همچنین آموزه‌های ادیان دیگر توحیدی، در بخش‌های گوناگون *رسائل*، مخاطبان را متوجه این نکته می‌کنند که آدمی در این جهان خاکی اسیر و زندانی است و از این روی می‌بایست با پیروی از مشعل هدایت انبیای الهی و خاتم ایشان (که همه به هدفی مشخص دعوت کرده‌اند) و با کلید معرفت، تهذیب نفس، صفای باطن و تعامل اخلاقی و صادقانه با هم‌نوعان در این زندان را بگشاید و در جوار خالق خویش به سعادت سرمدی نائل شود. اخوان تحقق این مهم در جامعه را در پرتو نظام سیاسی بر اساس الگوی «امامت» که تداوم راه انبیای الهی است تبیین کرده‌اند. بر همین اساس با سلطه غاصبانة عباسیان مخالفت می‌کردند و اصل مشروعیت آنان را به چالش می‌کشیدند و عملکرد دستگاه عباسی را در راستای اهداف تربیتی و اخلاقی مد نظر خویش قلمداد نمی‌کردند. آن‌ها سیاست عباسیان را صرفاً سیاستی جسمانی و ظاهری می‌دانستند. البته گاه این رویکرد را در *رسائل* خویش مضمراً یادآور شده‌اند. اخوان در *رسائل* از انواع علوم و فنون سخن گفته‌اند و برای گردآوری و تبیین آن‌ها تلاش کرده‌اند، اما هیچ‌گاه اهداف اخلاقی و تربیتی خود را فرو نهاده‌اند و بهره‌بردن از علوم گوناگون را نیز در راستای شناخت وحدت و هماهنگی عالم وجود و توجه به صانع قادر آن مد نظر قرار داده بودند. اخوان در *رسائل* خود به غفلت آدمی از این امر مهم، که با سعادت او مرتبط است، هشدار داده‌اند و می‌گویند:

عمرهای ما ناقص و کوتاه و اجل و سرآمد زندگانی ما نزدیک است. بازگردیم و متفاوت با آنچه رفتار می‌کردیم عمل کنیم. مردم خوابند و هنگامی که مردند بیدار می‌شوند. بیدار شو ای برادر از خواب غفلت و جهالت قبل از آن‌که از وطن دنیا و جسم مفارقت کنی و به دوزخ وارد شوی و پیش از آن‌که هاتنی ندا دهد که فلان فرد بدفرجام و فلان فرد نیک‌فرجام شد (*الرسائل*، ۲۰۰۵: ۲/۳۸۴).

اخوان در *رسائل* به فرازی از کلام مولای متقیان علی بن ابیطالب خطاب به کمیل اشاره می‌کنند که در حوزه دغدغه اخوان اندیشه‌برانگیز است. «دنیا را با بدن‌هایتان همنشین شوید [به گونه‌ای که] ارواح این بدن‌ها در عالم ملکوت معلق باشد [سیر کند]» (همان: ۳۱۷/۱). تحلیل هنجاری اخوان از دنیا باعث رویکرد هنجاری و اخلاقی ایشان به

سیاست نیز شده است. رویکرد هنجاری برادران به سیاست در دو موضوع سیاسی عمده در رسائل ردیابی می‌شود؛ موضوع اول در تقسیم‌بندی انواع سیاست‌هاست که اخوان اشرف مراتب سیاست را سیاست نبوی و سپس سیاست امامان دانسته‌اند و چنین سیاستی را متناسب با اهداف تربیتی، اخلاقی و رفتاری خود قلمداد می‌کردند، موضوع دوم درباره مسئله «امامت» بر اساس آموزه‌های شیعی است که متعاقباً دیدگاه برادران پیرامون آن تشریح خواهد شد. اخوان انحراف از مسیر امامت و غصب منصب جانشینی پیامبر از سوی خلفای نالایق بنی‌امیه و بنی‌عباس را نکوهش کرده‌اند و به پیروان خود تغییر عاجل آن را نوید می‌دادند.

اخوان بر اساس همین نگرش اخلاقی و غایت‌گرایانه و با استناد به آیات قرآن اشعار می‌دارند که آدمیان همگی ابنای آخرت‌اند و فقط مسافران این جهان‌اند. بر همین اساس در جای جای رسائل اخوان این دغدغه مهم خود را، که در تدوین رسائل دارای اصالت است، یادآور می‌شوند. دغدغه برادران باصفا پیرامون مقوله سعادت و منزلگاه بودن دنیا کلید فهم صائب اندیشه‌های ایشان، به‌ویژه در آمیختگی اخلاق و سیاست و دیدگاه هنجاری به مقوله سیاست، است. اخوان بر اساس همین نگرش غایت‌گرایانه، اصناف خلق را بر اساس سلوک در این جهان به چهار بخش تقسیم می‌کنند و می‌گویند:

بدان ای برادر! که مردم در نیک‌بختی و یا تیره‌بختی دنیا و آخرت به چهار بخش تقسیم می‌شوند. برخی از آنان در دنیا و آخرت خوشبخت و برخی در دنیا و آخرت تیره‌بخت و برخی در دنیا تیره‌بخت و در آخرت نیک‌بخت و برخی در دنیا نیک‌بخت و در آخرت تیره‌بخت‌اند (همان: ۱/ ۲۷۹).

سپس با عباراتی نغز و رسا و با استناد به آیات قرآن، ویژگی‌ها و شاخص‌های هر گروه را تبیین می‌کنند. اخوان با الهام از معارف قرآنی زیان‌کارترین مردم را کسانی می‌دانند که در دو جهان تیره‌بخت‌اند و از سعادت و رستگاری هر دو جهان محروم شده‌اند. اخوان یادآور می‌شوند:

تیره‌بختان دنیا و آخرت کسانی‌اند که بهره‌شان از دنیا اندک است و چیزی در آن کسب نکرده‌اند و در طلب آن مشقت کشیده‌اند، و در طول عمرشان با بدن‌های رنج‌رسیده و جان‌های دردناک زیسته‌اند و خیری ندیده‌اند. آنان به فرمان‌های شریعت نیز گردن نهاده‌اند و از حدود آن درگذشته‌اند و از نهی‌های آن پند نگرفته‌اند و آن‌ها به‌راستی کسانی‌اند که در دنیا و آخرت همه زیان‌دیده‌اند و خداوند می‌فرماید: «این زیانکاری آشکار است» (حج: ۱۱) (الرسائل، ۲۰۰۵: ۱/ ۲۸۰؛ حلبی، ۱۳۸۰: ۳۵۴).

گرایش‌های اخلاقی و عرفانی تدوین‌کنندگان *رسائل* به گونه‌ای است که این گمان را تقویت می‌کند که انتخاب نام «اخوان‌الصفاء» نیز در راستای مقوله طهارت نفس و صفای باطن بوده است، زیرا برخی از عارفان بزرگ کلمه تصوف را مشتق از صفا دانسته‌اند. چنان‌که شیخ ابوالحسن القنّاد می‌گوید: «الصوفی ماخوذ من الصفا و هو القيام لله عز و جل فی کل وقت بشرط الوفا» (ابونصر السراج الطوسی، ۱۹۱۴: ۲۶؛ نصر، ۱۳۷۷: ۴۷).

لازم به یادآوری است که اهداف تربیتی و اخلاقی برادران باصفا از اهداف سیاسی ایشان جدا نبوده است. در واقع برادران حکومت و سیاستی را برمی‌تافتند که خود الگو و سمبل پای‌بندی به آموزه‌های اخلاقی و دینی در حوزه سیاست عملی باشد و بر این باور بودند که چنین سیاست فاضله‌ای نیز می‌تواند عموم مردم را به اخلاق الهی متخلّق کند.

### ۳. رویکرد اخلاقی و متساهلانه اخوان در استفاده از منابع و مصادر

قبل از پرداختن به مآخذ *رسائل* اخوان، توضیح این نکته ضروری است که جمعیت اخوان‌الصفاء به دلیل گرایش‌های اخلاقی و مسلک عرفانی نگاهی متساهلانه به مذاهب و ادیان گوناگون و پیروان آنها داشته‌اند و به همین دلیل هم استفاده از برخی آموزه‌ها را از مذاهب و عقاید دیگران به‌ویژه آموزه‌های ادیان توحیدی و همچنین آرا و اندیشه‌های فلسفی گوناگون در آن روزگار تجویز می‌کردند و پیروان خود را از تعصب و سخت‌گیری به پیروان مذاهب دیگر منع می‌کردند. به باور آنان در هر مذهب و مشرب فکری پاره‌ای از حقیقت را می‌توان یافت که نادیده‌گرفتن آن خامی و موجب غفلت از دانش‌ها و علوم گوناگون می‌شود. مهم‌ترین و بیشترین استناد اخوان در *رسائل* در آموزه‌های اخلاقی و تربیتی معطوف به قرآن مجید و سپس کتب آسمانی دیگر مانند *تورات* و *انجیل* است. جوهر یکسان ادیان ابراهیمی و توحیدی و واحدبودن هدف آنها در آموزه‌های اخوان جایگاه ویژه‌ای دارد. این جماعت از پیروان خود می‌خواستند که با هیچ دانش و علمی دشمنی نکنند و هیچ کتابی را فرو نگذارند و به مذهبی از مذاهب تعصب نورزند.<sup>۲</sup> اخوان می‌گفتند: «مذهب و کیش ما همه مذاهب و علوم را دربر می‌گیرد». گفته‌های اندیشه‌برانگیز اخوان در *رسائل* پیرامون این موضوع درخور توجه است:

سزاوار است که برادران ما که خداوند آنها را تأیید نماید با علمی از علوم دشمنی نورزند، یا کتابی از کتب را فرونگذارند و نسبت به مذهبی از مذاهب تعصب نورزند، زیرا آیین ما همه مذاهب و علوم را دربر می‌گیرد (*الرسائل*، ۲۰۰۵: ۴/۳۵).



نکته تأمل برانگیز آن که اخوان در آن روزگار از آموزه‌هایی سخن می‌گویند که در تمدن معاصر مغرب‌زمین و در روزگار ما، که بیش از هزار سال از زمانه اخوان دور است، از آن به پلورالیسم دینی تعبیر می‌شود. آشکار بود که چنین اندیشه‌ای به همراه مخالفت با حکومت عباسیان، علاوه بر دشمنی دستگاه خلافت عباسی با ایشان می‌توانست عداوت گروه‌های دیگر مسلمان را نیز علیه اخوان برانگیزاند (ابراهیمی دینانی، ۱۳۸۵: ۲/۱۳۷).

اخوان بر اساس چنین نگرش متساهلانه‌ای اندیشه‌ها، حکمت‌ها و منابع علمی را گزینش و به باور خود نکات سودمند را از آن‌ها استخراج کرده بودند. اما همان‌گونه که گفته شد، اخوان این آموزه‌ها، آرا و اندیشه‌ها را تمهیدی برای عمل صالح، اخلاق نیک و صفای باطن جهت نیل به سعادت و نیک‌بختی جاوید پذیرفته‌اند و در عین حال سلامت نظام سیاسی را ضامن تعمیم این نگرش در میان خلق می‌دانستند.

اخوان در *رسائل* یادآور می‌شوند که اندیشه‌های خود را از چهار منبع بارور کرده‌اند:

**منبع اول:** کتب و آثار مدون علمی و کتاب‌های حکما و دانشمندان؛

**منبع دوم:** کتب و صحف آسمانی به‌ویژه قرآن که محور اصلی آموزه‌های اخوان در اندیشه‌های اخلاقی و تربیتی است؛

**منبع سوم:** کتاب *طبیعت بالمعنی الاعم* که شامل ترکیب افلاک، اقسام بروج و اشکال موجودات و مراتب آن‌هاست؛

**منبع چهارم:** کتاب الهی است که جز افراد مطهر و پاک به آن نائل نمی‌شوند و واسطه فیض آن ملائکه‌اند. البته توضیحات اخوان درباره منبع چهارم در هاله‌ای از ابهام و تأویل قرار دارد (*الرسائل*، ۲۰۰۵: ۴/۳۳۶).

این تلفیق در آموزه‌های اخوان باعث شکل‌گیری و تکوین جهان‌بینی‌ای معرفتی و ترکیبی، به‌ویژه در حوزه دانش‌ها و علوم، از جانب آنان شده است. اخوان حتی در مسائل فلسفی نیز پیرو مسلک و روش یکسان نیستند. مثلاً در بقای نفس به عقیده سقراط متمایل‌اند و در خلقت جهان تفکری فیثاغورثی دارند. در منطق پیرو منطق صوری ارسطو و در متافیزیک تفکری افلاطونی دارند. در مسائل مربوط به افلاک و ستارگان به عقاید حرانی‌ها متمایل‌اند و در مسائل مربوط به اعداد و جایگاه آن در معرفت جهان از اندیشه‌های فیثاغورثیان بهره برده‌اند (نصر، ۱۳۷۷: ۶۸). در عین حال اخوان تلاش وافر برای تلفیق و سازش میان حکمت و شریعت یا به عبارت دیگر عقل و شرع مبذول داشته‌اند و از سوی دیگر تأویل برخی آموزه‌های دینی از طریق تفسیر باطنی و تلفیق میان

خردگرایی، دین‌گرایی و باطن را مد نظر قرار داده بودند. نفوذ قرآن کریم، که اخوان در مباحث گوناگون رسائل به آیات آن استناد می‌کنند، در تکوین معرفت کلی اخوان به جهان و جایگاه انسان در آن نیز به وضوح درخور مشاهده و مذاقه است.

گفتنی است، اسماعیلیان از فلسفه باطن نه فقط برای آن‌که عبادات و آداب مذهبی را محمل حقایق کلی‌تری نشان دهند استفاده می‌کردند، بلکه در تلطیف و تفسیر بسیاری از وجوه مذهبی مانند حیات پس از مرگ، معاد، بهشت و دوزخ و مانند آن‌ها از آن سود می‌جستند (هاجسن، ۱۳۶۹: ۱۸).

اخوان‌الصفاء از حوزه قدرت در سیاست عملی به دور بودند، به همین دلیل پاسخ این سؤال را در ذهن مخاطبان و پژوهش‌گران حداقل در رسائل فرو نهاده‌اند که آیا تساهل مذهبی و علمی آنان صرفاً مقصور به حوزه علم و دین بوده است یا این‌که به حوزه سیاست و در مواجهه با گروه‌های مختلف سیاسی نیز تعمیم‌پذیر بوده است؟

#### ۴. رویکرد اخلاقی و سیاسی در مراتب و تشکیلات داخلی اخوان‌الصفاء

همان‌گونه که گفته شد اخوان‌الصفاء صرفاً به قصد جمع‌آوری علوم و فنون و یا جمع بین آموزه‌های فلسفی و دینی و پرداختن به اهداف سیاسی خاص رسائل را تدوین نکرده‌اند. این جماعت مقوله سعادت و خوشبختی آدمی را، که در پرتو تهذیب نفس و گذشتن از عقبات آن حاصل می‌شود، مهم‌ترین و بارزترین هدف در آموزه‌های اخلاقی، تربیتی و سیاسی خود قرار داده بودند. به همین دلیل حتی در ضمن پرداختن به موضوعات علمی از جمله نجوم، ریاضی، هندسه، هیئت و موسیقی این هدف غایی خود را فرو نهاده‌اند و به تناسب به همان دغدغه پایدار خود پیرامون چگونگی رستگاری و نیک‌بختی آدمی و مفارقت روح مزکی از جسم هیولایی می‌پردازند و تلاش می‌کنند با بیان آیات قرآن و روایات نبوی و همچنین داستان‌هایی از انبیای الهی و یا فلاسفه و ملوک، ذهن خواننده را مجدداً به همان مسئله اصلی یعنی چگونگی رستگاری آدمی متفطن کنند. آن‌ها بر مبنای همین نگرش با دستگاه سیاسی عباسی، به دلیل قربانی کردن اخلاق در مسلخ قدرت و غفلت از پاسخگویی در درگاه الهی، سر ناسازگاری داشتند. آن‌ها تلاش می‌کردند در میان مردمی که عمدتاً اسیر اقبال به دنیا و غفلت از آخرت بودند انسان‌های مستعد را شناسایی کنند و از کودکی تحت تربیت و تعالیم خاص خود قرار دهند. اخوان اهداف تربیتی و آموزشی خود را با توجه به سن متعلمان و پیروان به چهار مرحله و درجه تقسیم می‌کردند:

۱. درجه و گروه اول مربوط به کسانی بود که سن آنان میان پانزده تا سی سال بود. از ویژگی‌های افراد این گروه که آنان را «الاخوان الابرار الرحماء» (برادران نیکوکار مهربان) می‌نامیدند، صفای روح، تیزهوشی و سرعت انتقال بود.

۲. گروه دوم کسانی بودند که سن آنان بین سی تا چهل سال بود. این مرتبه مربوط به کسانی بود که مرتبه ریاست داشتند. اخوان الصفا آنان را «الاخوان الاخیار الفضلاء» (برادران نیکوکار دانا) می‌نامیدند. مراعات برادران، بخشش، شفقت، مهربانی و وفاداری به اخوان از ویژگی‌های گروه دوم بود.

۳. گروه سوم «الاخوان الفضلاء الکرام» (برادران دانای گرامی) بودند. این مرتبه از آن کسانی بود که سن آنان بین چهل تا پنجاه سال بود. این گروه کسانی بودند که نوامیس الهی را می‌شناختند و با پختگی و تجربه و صبوری، کارها را به رفق و مدارا فیصله می‌دادند و عقاید را تبیین و راه هدایت را روشن می‌کردند. این گروه صاحبان قدرت بودند و توانایی امر و نهی داشتند.

۴. گروه چهارم که به باور برادران هدف غایی همه پیروان می‌بایست نیل به آن باشد مرتبه عالی کمال انسانی است. این مرتبه مربوط به کسانی بود که سن آنان از پنجاه سال می‌گذشت. اخوان بر این باور بودند که این مرتبه، مرتبه و مرحله آمادگی برای رستاخیز و مفارقت هیولی است. درباره افراد این گروه و مرتبه آنان تعابیر اندیشه‌برانگیزی را، که مؤید اهداف تربیتی و اخلاقی اخوان است، با نثری شیوا و جذاب بیان کرده‌اند. اخوان الصفا در پایان رساله پنجاه و یکم در فصلی با عنوان «السیاسة النفسانية» ویژگی‌ها و درجات معنوی طبقه چهارم را یادآور شده‌اند و همه اخوان را به رسیدن به مرتبه چهارم دعوت می‌کنند (الرسائل، ۲۰۰۵: ۴/ ۲۳۱).

در مرتبه چهارم برای افرادی که درجات سیر الی الله را طی کردند حجاب‌ها کنار می‌رود و آنان عالم ارواح و ملائکه و اصناف خلق را در عالم ملکوت و مجردات مشاهده می‌کنند. در این باره در فصل مزبور آمده است:

اما مرتبه انسانی که بعد از مرتبه ملائکه است مرتبه کسانی است که دل‌ها و نفوس ایشان از خواب غفلت و جهالت بیدار شده است و در پرتو علوم و معارف احیا و چشم بصیرت آن‌ها گشوده شده است و این نفوس با چشم بصیرت و دل می‌بینند آنچه از حواس ایشان پنهان بود از امور معنوی و روحانی و موجودات عقلی، و این نفوس در پرتو صفای باطن، عالم ارواح را مشاهده کرده و با دیده یقین اصناف مردم را در آن‌جا مشاهده می‌کنند. چنین

نفسی (که به این مرتبت رسیده است) صورت مجرد از هیولای جسمانی است و از جنس ملائکه و از جنود پروردگارت از موجودات روحانی و کروی و ساکنان عرش الهی است. نفس آدمی (که به این مرتبه رسیده) وضعیت و حالات و سرور و لذت و نعمت‌های ایشان بر او آشکار می‌شود (همان).

این آموزه برادران باصفا که در جای‌جای مطالب رسائل به اشکال گوناگون تبیین شده است، گرایش عارفانه و اخلاقی آن جماعت را، که در آموزه‌های عرفانی نیز ریشه دارد، به‌خوبی تبیین می‌کند. مفهومی که گردآورندگان رسائل درباره انسان کامل و نفس کامله مطمئنانه بیان کرده‌اند، راه نیل به سعادت جاوید که کلید متدلوژیک و سنجه فهم اندیشه‌ها و آموزه‌های سیاسی و اجتماعی بسیاری از متفکران و نحله‌های مختلف در جهان اسلام است را روشن می‌کند (احمدی طباطبائی، ۱۳۸۶: ۱۱۱).

### ۵. رویکرد اخلاقی در آموزه‌ها و اندیشه‌های سیاسی اخوان‌الصفاء

اندیشه‌ها و آموزه‌های سیاسی اخوان نشئت گرفته از آیین دینی و مذهبی آنان (آموزه‌های شیعی) از یک‌سو و اندیشه‌های عرفانی، تربیتی و اخلاقی ایشان از سوی دیگر است. اخوان‌الصفاء در عین دفاع از ضرورت تشکیل حکومت در اجتماع بشری، هر حکومت و هر روشی را در حکمرانی و سیاست برنمی‌تابند و بر این اساس از سیاست فاضله (مطلوب) و غیر فاضله (نامطلوب) سخن گفته‌اند. لذا از داوری ایشان پیرامون انواع سیاست و حکومت، نسبت اخلاق و سیاست در اندیشه‌های سیاسی اخوان به‌خوبی مشهود است.

تبیین اندیشه‌های سیاسی اخوان بدون ملاحظه دیدگاه خاص ایشان پیرامون حکمت، فلسفه، مقوله سعادت و همچنین آمیختگی اخلاق و سیاست در آموزه‌های ایشان ابتر و ناقص می‌نماید. اندیشه‌های سیاسی اخوان با رویکرد اخلاقی، که متأثر از جهان‌بینی اخلاقی و دینی ایشان و در جهت پیوند میان اخلاق و سیاست است و به صورت پراکنده در رسائل اخوان گرد آمده است، به چهار بخش عمده تقسیم می‌شود:

الف) ضرورت تشکیل حکومت و آمیختگی دین و دولت؛

ب) تقسیم‌بندی سیاست‌ها و حکومت‌ها؛

ج) نقد نظام سیاسی و نظریه تعاقب دولت‌ها؛

د) نظریه امامت.

## ۱.۵ ضرورت تشکیل اجتماع، حکومت و آمیختگی دین و دولت

اخوان‌الصفاء با ملاحظه آموزه‌های فلاسفه اسلامی، به‌ویژه فارابی و فلسفه سیاسی یونان باستان، نیاز آدمی به اجتماع و حکومت را تبیین کرده‌اند و در عین حال مباحث خود را در حوزه سیاست هم‌سو با آموزه‌های اخلاقی و دینی دنبال کرده‌اند. اخوان نیاز انسان‌ها به یکدیگر را مولود سرشت آدمی و نیازهای غریزی و طبیعی‌اش دانسته‌اند و بر این باور بودند که انسان به تنهایی نمی‌تواند همه این نیازها را برآورده کند، لذا تشکیل اجتماع و همکاری و معاضدت برای رفع نیازها اجتناب‌ناپذیر است تا هر گروهی کاری را برعهده گیرد و از همکاری گروهی ایشان به تعبیر خواجه نصیرالدین طوسی «بقای نوع و تعاقب نسل» حاصل شود (طوسی، بی تا: ۲۰۸).

اخوان بهره‌مندی از مواهب دنیا را بر اساس تلاش و کار آدمیان متفاوت و متفاضل دانسته‌اند و اجتماع بشری را بدون زمامدار، سیاست و تدبیر ابتر و توأم با هرج و مرج می‌شمردند. اخوان اندیشه برخی گروه‌ها را در بامداد اسلام، مانند خوارج که منکر زمامداری و حکومت در جامعه اسلامی بودند، با استناد به گفته‌های امیرمؤمنان (ع) در دفاع از ضرورت تشکیل حکومت در جامعه رد می‌کردند. البته اخوان به سیاست، حکومت، مراتب، مدارج و شرایط زمامدار نگاه ویژه‌ای داشته‌اند که متعاقباً به آن پرداخته خواهد شد. آن‌ها از آمیختگی دین و دولت سخن می‌گویند و در تبیین اندیشه‌های خود در این حوزه هم به اندیشه‌های سلوکی ایرانی‌شهری در ایران باستان و هم به آموزه‌های اسلامی و سنت نبوی استناد کرده‌اند.

اخوان اشعار می‌دارند که ریاست و سیاست دنیوی و اخروی گاه در یک فرد متجلی و متبلور می‌شود مانند پیامبری که هم نبی است و هم زمامدار. اخوان حکومت حضرت محمد (ص) و برخی پیامبران دیگر مانند داوود، سلیمان و یوسف را نمونه‌های موفق این‌گونه سیاست در آمیختگی دین و دولت و ریاست دنیوی و اخروی می‌دانند، اما یادآور می‌شوند که همواره تجلی هر دو سیاست در یک فرد نیست و در موارد گوناگونی دستگاه دینی از دستگاه سیاسی جداست. اخوان سپس به این نکته می‌پردازند که به هر شکل، قوام نظام حکومتی به دین وابسته است و در تبیین ضرورت توأم‌بودن آن‌ها به اندیشه‌های ایرانی‌شهری ایران باستان نیز استناد کرده‌اند و به نقل از اردشیر بابکان می‌گویند:

دین و ملک (حکومت) دو برادر و هم‌زادند که یکی بدون دیگری استواری نخواهد داشت. دین اساس حکومت است و حکومت نگاهبان دین و آنچه پایه و اساس ندارد از بین

خواهد رفت و آنچه نگاهبان ندارد تباہ خواهد شد. بنابراین حکومت و ملک نیازمند پایه و اساس است و دین نیز نیازمند نگاهبان (الرسائل، ۲۰۰۵: ۳/ ۴۰۴).

اخوان‌الصفاء علاوه بر استناد به اندیشه‌های ایرانی‌شهری با استناد به آموزه‌های دینی، دین و دولت را به یکدیگر پیوند زده‌اند و ارزش‌های اخلاقی را جوهر آن می‌دانستند.

### ۲.۵ پیوند اخلاق و سیاست در نگرش اخوان به انواع حکومت‌ها و مراتب سیاست

اخوان در رسائل خویش از پنج نوع سیاست و تدبیر سخن گفته‌اند. بخش عمده این سیاست‌ها ناظر به هدایت جامعه بشری است که با مفهوم مصطلح از سیاست هم‌خوانی دارد و برخی ناظر به سیاست و تدبیر انسان نسبت به نفس خویش است که در این مورد برادران واژه سیاست را به معنی تدبیر و چاره‌اندیشی به کار برده‌اند.

اخوان‌الصفاء در بهره هفتم از فصلی با نام «الرسائل الناموسية الالهية والشرعية الدينية» درباره سیاست بالمعنی الاعم (مطلق تدبیر در عالم وجود) و سیاست بالمعنی الاخص که مربوط به جامعه بشری و تدبیر امور مردم از سوی حکمرانان و زمامداران است سخن گفته‌اند. در بخش نخست که مربوط به سیاست بالمعنی الاعم است، نویسندگان رسائل یادآور می‌شوند که خداوند که خالق همه کائنات و عالم وجود است سانس و مدبر کل و اعظم است که فرمان او بر همه عالم روان و نافذ است. سپس به سیاست و تدبیر در جامعه بشری می‌پردازند. اخوان در این بخش سیاست را به پنج بخش تقسیم می‌کنند:<sup>۳</sup> اول سیاست نبوی (سیاست پیامبران الهی)، دوم سیاست پادشاهی و حکمرانی، سوم سیاست عمومی، چهارم سیاست خصوصی و پنجم سیاست ذاتی (نفسانی) (همان: ۱/ ۲۳۱).

سیاست نبوی هم به تنظیم امور اجتماعی از طریق قوانین و سنن الهی و هم به اصلاح نفوس آدمیان و زدودن اذهان مردم از آرا و عقاید فاسد و باطل می‌پردازد و انسان‌ها را به افکار، عقاید، رفتار و عاداتی که ثمره و نتیجه آن نیک‌بختی دنیوی و اخروی است هدایت می‌کند. این سیاست که به تعبیر ابوحامد غزالی هم بر ظاهر نفوس آدمیان و هم بر باطن نفوس آنان حاکم است مختص انبیای الهی است (غزالی، بی‌تا: ۱/ ۱۲).

مرتبه دوم سیاست، سیاست ملوکی و حکمرانی در جامعه بشری است. اخوان این سیاست را به شرط آن‌که بر مدار دین و حفظ شریعت و احکام الهی استوار باشد ادامه راه انبیای الهی می‌دانند و می‌گویند:<sup>۴</sup>

سیاست پادشاهی و حکمرانی بر مدار حفظ شریعت در امت اسلامی و احیای سنت (الهی) از طریق امر به معروف و نهی از منکر، اقامه حدود، تنفیذ و جاری ساختن احکام صاحب شریعت، رد مظالم، سرکوبی دشمنان و بازداشتن اشرار (از شرارت) و یاری رساندن بزرگان و اختیار استوار شده است. این سیاست به جانشینان (حقیقی) انبیای الهی اختصاص دارد که همان امامان هدایت شده‌اند (الرسائل، ۲۰۰۵: ۱ / ۲۳۱).

درباره آموزه‌های شیعی اخوان در باب امامت ائمه معصومین (ع) در بخش مربوط به نظریه «امامت» در آموزه‌ها و اندیشه‌های برادران باصفا، توضیحات تکمیلی ارائه خواهد شد. آن‌ها اتخاذ چنین روشی در سیاست را مختص ائمه (ع) می‌دانند.

سیاست عمومی نیز ریاست بر اجتماعات و جوامع بشری است. مانند ریاست امرا و حکمرانان بر جوامع و مُدُن یا روستاها و یا فرماندهی ارتش. مقصود اخوان از سیاست عمومی مطلق حکمرانی و ریاست است بدون ملاحظه مؤلفه‌هایی که برادران در سیاست ملوکی (نوع دوم) آن را مطلوب دانسته‌اند. سپس مؤلفه‌هایی از دانش سیاسی در این حوزه را یادآور می‌شوند که باید حکمرانان در این مرتبه سیاست به آن اشراف داشته باشند، مانند شناخت طبقات اجتماعی و شهروندان، چگونگی همبستگی آنان، انصاف‌دادن در امور مربوط به ایشان و رعایت مصالح‌شان.

مرتبه چهارم و پنجم سیاست مربوط به همه انسان‌هاست و اختصاص به زمامداران و یا پیامبران ندارد. اخوان این سیاست را سیاست خاص یا خصوصی می‌نامند. مرتبه چهارم از سیاست تدبیر آدمی است در امور خانه و خانواده اعم از تدبیر امور اقتصادی و یا نوع رفتار و تعامل با همسر و فرزندان و خادمان، و شناخت چگونگی رعایت حقوق آنان و رعایت مصالح دنیوی و اخروی ایشان.

مرتبه پنجم سیاست نیز که جنبه خاص دارد و به همه احاد اجتماع مربوط می‌شود، ناظر به سیاست آدمی است نسبت به نفس خویش. اخوان الصفا این سیاست را «السیاسة الذاتية» نامیده‌اند. شناخت نفس آدمی و کمین‌گاه‌های شیطانی آن مانند غضب و شهوت و تنظیم صحیح رفتار و گفتار و چگونگی تعامل با هم‌نوعان نیز نیازمند سیاست فردی یا به تعبیر اخوان سیاست ذاتی است. اخوان آبشخور سیاست ذاتی و تدبیر صائب رفتار و کردار آدمی در این حوزه را در پرتو توجه و شناخت معاد و نفس بازپسین می‌دانند و می‌گویند راهی که انبیای الهی و به دنبال آنان عالمان فاضل و حکما پیموده‌اند می‌بایست سرمشق رهروان و اهل طریق در سلوک الی‌الله قرار گیرد (همان: ۳ / ۲۳۲). سیاست انسان به نفس خویش

جنبه شخصی دارد، اما در آموزه‌های اخوان که تربیت نفس و پالایش آن را وجهه همت خود قرار داده بودند اهمیت مضاعف می‌یابد، به گونه‌ای که از مهم‌ترین دلایل دوری سیاست عملی از اخلاق که برادران از آن تبری جستند ناکام‌ماندن انسان در این آوردگاه نفسانی است.

گفتنی است، ابن سینا نیز سیاست و تدبیر در حوزه زندگی خصوصی را در نوشتاری با نام «السیاسة» یا «فی السیاسة» بازشناسی کرده است.

در مراتب مختلف سیاست که برادران باصفا به تشریح آن پرداخته‌اند، اخلاق و سیاست به هم آمیخته شده‌اند و تصویری هنجاری و ارزشی و تاحدودی آرمانی از سیاست عرضه شده است.

در واقع اخوان‌الصفاء سیاست در جامعه بشری را دارای مراتب و مدارج گوناگون می‌دانند. مرتبه سیاست بر اساس وضعیت و موقعیت سانس و هدف یا اهداف سیاست مشخص می‌شود. در آموزه‌های اخوان، سیاست سلسله‌مراتبی دارد که بالاترین و اشرف مراتب آن سیاست انبیای الهی است. سپس سیاست به مراتب نازل‌تر و درجات اخس تعمیم می‌یابد و نهایتاً به سیاست و تدبیر آدمی نسبت به نفس خویش می‌رسد. از سوی دیگر در آموزه‌های برادران اصلاح و پالایش نفس به دست زمامداران لازمه اصلاح نظام اجتماعی، دادگری و پرهیز از ستم به اصناف خلق است. چنین نگرشی به مراتب سیاست با توضیحات مستوفی در رساله گران سنگ / حیاء علوم / الدین تألیف ابو حامد غزالی تبیین شده است (غزالی، بی تا: ۱/ ۱۲-۱۳).

اخوان در فرازی دیگر با تأسی به فلسفه سیاسی فارابی (البته بدون نام‌بردن از وی) سیاست را به دو بخش سیاست فاضله و سیاست غیر فاضله تقسیم می‌کنند و مانند فارابی برای رئیس یا زمامدار در سیاست فاضله دوازده ویژگی و بایسته برمی‌شمرند: تام‌الاعضاء، خوش فهم، خوش حافظه، گشاده‌زبان، دوست‌دار فضل و دانش، راستی، درست‌کاری، عدل و انصاف، اعتدال در اکل و شرب و نکاح، بلندهمتی، اعراض از اغراض مادی و دنیوی، عزم و اراده قوی (احمدی طباطبائی، ۱۳۸۷: ۲۷۷).

بایسته‌هایی که اخوان با تأسی به آموزه‌های فارابی بیان کرده‌اند در واقع بایسته‌های شارع و واضع شریعت است که مستظهر به وحی الهی است (فارابی، ۱۳۶۱: ۲۷۱).

جوهر اندیشه‌های اخوان در تبیین سیاست فاضله در واقع معطوف به عقلانیت یا عقلانیت سیاسی است که اخوان بایسته‌های آن را یادآور شده‌اند. از طرف دیگر برادران این



ویژگی‌ها را در تلائم و هماهنگی با آموزه‌های دینی می‌دانند و بدین ترتیب میان عقل و وحی پیوند برقرار می‌کنند.

اخوان سیاست غیر فاضله را سیاست ملوک جبار و ستمگر می‌دانند. ملوکی که مردم را به قهر و خلاف میل آنان به فرمانبرداری فرامی‌خوانند و خارج از دایره عدل و انصاف با ایشان رفتار می‌کنند. اخوان گاه از این سیاست تعبیر به سیاست جسمانی کرده و آن را در مقابل سیاست روحانی قرار داده‌اند. سیاست جسمانی در پرتو ریاست توأم با قهر و غلبه سلطان، بدون مقبولیت عمومی و صرفاً با حکمرانی و تحکم بر جسم مردم حاصل می‌شود؛ در حالی که در سیاست روحانی، که ریاست آن با متولیان شریعت و ناموس الهی است، تعامل با مردم بر مدار عدل و انصاف و شفقت و در جهت نیل به نیک‌بختی و سعادت استوار شده است (الرسائل، ۲۰۰۵: ۴/۲۰۶). در واقع مقصود برادران از سیاست جسمانی همان سیاست غیر اخلاقی و به تعبیر یکی از فقهای برجسته معاصر «سیاست و حکومت تملک‌یه» است (نائینی، ۱۳۲۷: ۶).

اصطلاح سیاست فاضله و مدینه فاضله را نخست افلاطون در رساله جمهوریت در تعریف نظام سیاسی مطلوب خویش به کار برد که تحقق آن را در گرو حکومت فیلسوفان دانسته بود (Plato, 1998: 190). سپس حکمای اسلامی، از جمله حکیم متقدم ابونصر فارابی (معلم ثانی) در رساله‌ای با نام *آراء اهل المدینه الفاضله*، به تشریح مؤلفه‌های آن با محتوایی آرمانی پرداخته‌اند. پس از وی فلاسفه دیگر مانند ابن سینا، ابوالحسن عامری نیشابوری، خواجه نصیرالدین طوسی و همچنین مؤلفان رسائل اخوان‌الصفاء بر اساس ترجمه دقیق فارابی به زبان تازی این اصطلاح را در تبیین سیاست مطلوب خویش به کار برده‌اند.

### ۳.۵ اخلاق و سیاست و الزامات آن

اخوان پای‌بندی به ارزش‌های اخلاقی و انسانی در حکمرانی را لازمه نظام سیاسی مطلوب می‌دانستند و بر همین اساس دولت حاکم آن روزگار، یعنی دستگاه خلافت عباسی در بغداد، را حکومت جور و غاصب و عملکرد آن را ناعادلانه و غیر اخلاقی می‌دانستند و از آن به دولت اشرار تعبیر می‌کردند. همچنین به پیروان خود تغییر و دگرگونی آن راه، بر اساس آموزه تعاقب دولت‌ها، نوید می‌دادند و بر اساس آیه ۱۳۹ سوره آل عمران که «تلك الايام نداولها بين الناس: ما اين ايام [شکست و پیروزی] را میان مردم می‌گردانیم» زوال آن

دولت را انتظار می‌کشیدند. گفته‌های اخوان در نقد نظام سیاسی حاکم بر زمان خویش درخور تأمل است<sup>۵</sup> به‌ویژه آن‌جا که می‌گویند:

و تو می‌بینی ای برادر نیکوکار مهربان که دولت اشرار و بدکاران به نهایت رسیده و نیرومندی‌شان ظاهر شده است، اما در پی تناهی در افزونی جز انحطاط و کاستی نیاید و نیز بدان که دولت و قدرت در هر روزگار و زمانه‌ای از امتی و گروهی به امت و گروه دیگر انتقال می‌یابد و از دودمانی به دودمان دیگر و از شهری به شهر دیگر می‌رود (الرسائل، ۲۰۰۵: ۱/ ۱۵۵).

لازم به یادآوری است که در قرن‌های بعد ابن خلدون نظریهٔ تعاقب اجتناب‌ناپذیر دولت‌ها را به منزلهٔ نظریه‌ای جامعه‌شناختی با رویکرد دینی در پیدایش و زوال دولت‌ها و تمدن‌ها پروراند (ابن خلدون، ۱۳۶۶: ۱/ ۲۷۷-۲۴۸).

#### ۴.۵ اخلاق و سیاست در نظریهٔ امامت

اخوان‌الصفاء در رسالهٔ چهل و دوم، چهل و هفتم، چهل و هشتم، چهل و نهم و آخرین رساله که رسالهٔ پنجاه و دوم است ضمن تشریح مسئلهٔ نبوت و رسالت انبیای الهی برای هدایت انسان‌ها از جانب خداوند به رسالت پیامبر اسلام در مقام آخرین سفیر الهی اشاره کرده و سپس دربارهٔ ضرورت انعقاد «امامت» در استمرار صیانت از احکام شریعت و هدایت خلق پس از رحلت پیامبر اسلام (ص) سخن گفته‌اند. اخوان در رسالهٔ چهل و دوم در فرازی با عنوان «فی بیان سبب اختلاف العلماء فی الامامه» ضمن تشریح ضرورت انعقاد امامت در نظام و جامعهٔ اسلامی به منظور حفظ شریعت و احیای سنت، به اختلاف گروه‌ها و نحله‌های اسلامی اشاره می‌کنند و یادآور می‌شوند که این اختلاف نظرها نه در اصل امامت بلکه در مصداق امام و تشخیص جانشین حقیقی پیامبر اکرم (ص) بوده است. سپس اخوان به دو دیدگاه انتخاب (نظریهٔ اهل سنت) و دیدگاه نص (نظریهٔ شیعه) اشاره کرده‌اند و می‌گویند: «از میان امت اسلامی کسانی معتقدند که امام باید افضل همهٔ مردم پس از پیامبر و نزدیک‌ترین فرد به ایشان در نسب و همچنین منصوص باشد. یعنی پیامبر (ص) به این امر تصریح و جانشین خود را منصوب کرده باشد و از امت اسلامی کسانی خلاف این دیدگاه را دارند» (الرسائل، ۲۰۰۵: ۳/ ۴۰۳). سپس اخوان طریق نص را می‌پذیرند و بر امامت و وصایت و محبت حضرت علی و ائمهٔ معصومین (ع) تأکید می‌کنند و به مقام عصمت ائمه که از ایشان تعبیر به «طاهرین» کرده‌اند اذعان می‌کنند و اشعار می‌دارند:

ای برادر نیکوکار مهربان، از اموری که میان ما و شما پیوند برقرار می‌کند، محبت و دوستی پیامبر و اهل بیت طاهرین آن حضرت و متولیان و زمامداران امیر مؤمنین علی بن ابیطالب و ائمه طاهرین دیگر که درود خدا بر همه آنان باد است (همان: ۴ / ۱۶۱).

اخوان می‌گویند شیعیان معترفند که پیغمبران خزائن علم خداوندند و جانشینان آخرین پیغمبر (یعنی حضرت محمد (ص)) که همان امامان معصوم باشند وارث علم نبوت‌اند، اما اینان به حقیقت آنچه اقرار می‌کنند آگاه نیستند و اهمیت واقعی این عقیده را درک نمی‌کنند (همان: ۴ / ۱۲۲). به عبارت دیگر شناخت عموم مردم از علم و احاطه امامان معصوم یعنی وارث علم انبیا و خاتم ایشان قاصر است.

سپس به ضرورت بودن امام در هر زمان می‌پردازند و پنهان بودن امام در زمان غیبت را پنهان بودن از عامه مردم می‌دانند نه از خواص و دوست‌داران واقعی ایشان (همان: ۴ / ۳۱۲). اگر چنین نباشد لازم می‌آید خالی بودن زمان از امامی که حجت خدا بر خلق خداست و خداوند حجتش را بر نمی‌دارد و ریسمان کشیده شده میان خود و خلقش (به واسطه ائمه (ع)) را قطع نمی‌کند.

اخوان قائل به وجود و حضور امام منتظرند و می‌گویند که امام در میان مردم حاضر است و ایشان را می‌شناسد و این پنهانی از جانب مردم است (همان: ۴ / ۱۲۲).

دیدگاه‌ها و اندیشه‌های «برادران باصفا و دوستان باوفا» به دیدگاه شیعه امامیه درباره امامت بسیار نزدیک است. البته اخوان نام امامان را در رسائل ذکر نکرده‌اند و همین امر یکی از دلایل اختلاف نظر محققان پیرامون اسماعیلی بودن یا امامیه بودن آنان است. گفتنی است که برخی صاحب‌نظران معاصر بر اساس شواهد و قرائنی یادآور شده‌اند که رسائل اخوان در تاریخ هزارساله خود خالی از دخل و تصرف نبوده است (فروزانفر، ۱۳۸۶: ۳۲۷).

اما آنچه اخوان در رسائل خود در این حوزه بیان کرده‌اند به آموزه‌های شیعه امامیه پیرامون مقام و جایگاه ائمه معصومین (ع) در جامعه اسلامی بسیار نزدیک است.

اخوان کامل‌ترین بیان خود درباره امامت بعد از پیامبر (ص) را در آخرین رساله خود که تلخیصی است از مباحث گوناگون تبیین کرده‌اند. آن‌جا که می‌گویند:

ولایت عظمی و خلافت کبری، که همان خلافت‌الله باشد، در زمان پیامبر (ص) به خود ایشان مفوض شده و به همین روی بعد از پیامبر اسلام خلیفه کسی است که شخص پیامبر به خلافت منصوب کند. این ولایت مخصوص اهل بیت (ع) است و در آن به مدبران و عالمان دیگر محتاج نیستند. مردم از اسرار ایشان آگاهی ندارند و از اخبارشان بی‌خبرند.

ایشان را علمی است که به واسطه آن علوم از دیگران ممتازند و در همه جهان کسی را از آن علوم آگاهی نیست. کارهایشان ویژه خودشان است و در آن شریک و دستیاری ندارند. از این روست که سزاوار ریاست و خلافت‌اند. هیچ کاری از آنان سر نمی‌زند جز به مشیت الهی و اراده ربانی، آن هم بدان هنگام که مقتضی اظهار آن علم باشند. ایشان طیبیان نفوس و پزشکان ارواح‌اند (الرسائل، ۲۰۰۵: ۴ / ۳۰۹).

اخوان یادآور می‌شوند که چنین خاندانی که سرّ خلافت و علم نبوت در آن مستتر است، همان خاندانی‌اند که به دلیل معجزات و کرامات به سحر و جادو متهم شدند؛ در حالی که همه این‌ها جز به علم و مشیت الهی و تأیید ربانی نبود (همان: ۴ / ۳۱۱).

بر اساس همین دیدگاه است که اخوان پیش‌تر یادآور شدند که بسیاری از شیعیان به مقام ائمه معصومین (ع) معرفت صحیح ندارند و صرفاً قائل به جانشینی ایشان بعد از پیامبرند و از علوم و اسرار ایشان چندان باخبر نیستند. برادران باصفا چنین شناختی را لازمه پی‌بردن به تداوم معارف نبوی پس از رحلت پیامبر اسلام می‌دانستند. تبیین مؤلفه‌ها و مختصات امامت در اندیشه اخوان‌الصفاء و در استمرار نبوت الهی از منظری دیگر در راستای آمیختگی اخلاق و سیاست در اندیشه اخوان تفسیر می‌شود. امام معصوم (ع) با تمسک به علم لدنی و عصمت در حکمرانی و سیاست نیز نگاهبان ارزش‌های اخلاقی و انسانی و مروج سیاست اخلاقی است. سیاستی که پیامبر خاتم (ص) آن را با این بیان که «من برای تکمیل و تعمیم ارزش‌ها و مکارم اخلاقی مبعوث شدم» بیان کرده است (مجلسی، ۱۴۰۳: ۶۶ / ۴۰۵).

## ۶. نتیجه‌گیری

اخوان‌الصفاء سیاست را بدون ملاحظه هنجارها و ارزش‌های اخلاقی و انسانی سبب تباهی دانسته‌اند و از آن به سیاست جسمانی یا غیر فاضله تعبیر می‌کردند. نشانه‌های چنین سیاستی دنیاگرایی، قهر و غلبه، ستم و بی‌انصافی حکمرانان در حق مردم و رعیت است. اخوان در مباحث گوناگون در رسائل درباره علوم و فنون هیچ‌گاه از اهداف تربیتی و هنجارهای اخلاقی غافل نشده‌اند و غایت همه تعالیم خود را به گونه‌ای تبیین کرده‌اند که آدمی در مسیر سعادت و نیک‌بختی، به‌ویژه در جهان پس از مرگ، قرار گیرد. در آموزه‌های اخوان حکمرانی و فرمانروایی فقط در صورتی مطلوب است که آمیخته با هنجارها و ارزش‌های انسانی و الهی باشد.

اخوان بر این باور بودند که اگر انسان‌ها از مقولهٔ سعادت و نیک‌بختی جاوید، که در پرتو ایمان و سلوک اخلاقی با هم‌نوعان و تهذیب نفس حاصل می‌شود، دور شوند و در جایگاه قدرت و حکمرانی قرار گیرند، سیاست از مدار اخلاق و پای‌بندی به اصول اخلاقی و انسانی خارج خواهد شد. حکمرانی غیر اخلاقی و غاصبانۀ بنی‌امیه و بنی‌عباس و دورشدن مدار قدرت سیاسی از حکمرانی جانشینان واقعی پیامبر خاتم (ص) نمونهٔ فاصله‌گرفتن سیاست از اخلاق است.

تساهل و مدارای برادران در تحمل عقاید و مذاهب دیگران و فرونهادن دانشی از دانش‌ها و کتابی از کتب، به امید یافتن بارقه‌ای از حقیقت، آن هم حدود هشت قرن قبل از تحولات فکری مغرب‌زمین، اندیشه‌برانگیز است. چنین نگرشی که مبتنی بر مطالعهٔ آموزه‌ها و علوم گوناگون اقوام و ملل بوده است در فرهنگ شیعی ریشه دارد و باعث تفاوت آموزه‌های ایشان از گروه‌های دیگر مسلمان، به‌ویژه گروه‌های ظاهرگرا در جهان اسلام، شده است. چنین برداشت و رویکردی که مبین سعهٔ صدر و وسعت نظر اخوان بود، افراد بیشتری را با آن‌ها دشمن می‌کرد. اخوان‌الصفاء در واقع جمعیت روشن‌فکر مسلمان شیعه‌مذهب در آن دوران بوده‌اند که قرن‌ها قبل از تحولات مغرب‌زمین، چنین رویکرد متساهلانه و در عین حال هنجاری و اخلاقی را تبیین کردند. تفاوت گفتمان اخوان در رسائل با گفتمان متفاوت سکولار مغرب‌زمین در این حوزه نیز درخور توجه و تعمق است، زیرا اخوان در عین پای‌بندی استوار به ارزش‌های دینی و اخلاقی و رستگاری در دنیا و عقبی دیدگاه‌های متساهلانهٔ خود را تبیین کرده‌اند.

اخوان‌الصفاء با فراست می‌کوشیدند فضائل اقوام و نژادهای گوناگون و همچنین پیروان آیین‌های دیگر را به پیروان خود گوشزد و در جهت اهداف علمی، تربیتی و اخلاقی خویش از آن‌ها استفاده کنند. به باور اخوان با همین نگرش متساهلانه می‌بایست از امتیازات اقوام و پیروان آیین‌های گوناگون در مسیر تکامل و تعلیم و تربیت بهره جست.

اخوان بایسته‌های ذاتی و اکتسابی انسان کامل را چنین تبیین می‌کردند: «مرد کامل و از لحاظ اخلاقی وارسته باید از ایران برخیزد، ایمان عربی و تحصیلات عراقی داشته باشد و در زیرکی مانند یهودیان و در رفتار مانند عیسویان و در تقوی مانند راهبی سریانی و در علوم جزئی یونانی و در تعبیر اسرار و بصیرت هندی و در زندگی معنوی صوفی و دارای اخلاق ملکی و ربانی باشد» (الرسائل، ۲۰۰۵: ۲/۳۱۷). این عقیدهٔ اخوان نیز متأثر از نگرش متساهلانهٔ ایشان در کسب ویژگی‌های مطلوب اقوام و ملل گوناگون و آموزه‌ها و علوم آنان بوده است.

نظریه «امامت» که اخوان‌الصفاء آن را بر اساس نص پیامبر (ص) و برخاسته از امر خداوند بیان کرده‌اند و ضرورت پیروی از پیامبر و ائمه (ع) و محبت خالصانه نسبت به ایشان را شرط نیل به سعادت و رستگاری قرار داده‌اند، فراز مهم دیگری از اندیشه‌های کلامی و سیاسی اخوان است. پرداختن به این دیدگاه اخوان و تشریح هر یک از آموزه‌های یادشده در این حوزه نیازمند پژوهشی دیگر است. تشیع در آموزه‌های اخوان در مقام مذهب حق و مستند به صاحب شریعت با محوریت امامت ضامن و حافظ احکام ناب و خالص اسلامی و در اجتماع نیز مروج سیاست اخلاقی است.

### پی‌نوشت

۱. والاصح آنهم اسماعیلیه، و حکى عن الرياض بعض مايدل على تشيعهم و كتب إلينا السيد شهاب‌الدين من قم أن مؤلفه هو احمد بن عبدالله بن محمد بن اسماعيل بن العلوى الصادقى من دعاة الاسماعيلية و له تلخيصه الموسوم بالجامعة و تلخيص هذا التلخيص المسمى بجامعة الجامعة.
۲. و بالجملة ينبغي لأخواننا ايدهم ... تعالى، أن لا يعادوا علماء من العلوم، أو يهجروا كتاباً من الكتب، و لا يتعصبوا على مذهب من المذاهب، لأنّ رانيا و مذهبنا يستغرق المذاهب كلها و يجمع العلوم جميعها.
۳. علم السياسة و هي خمسة أنواع: اولها السياسة النبوية، و الثانية السياسة الملوكية، و الثالث السياسة العامية، و الرابع السياسة الخاصة، و الخامس السياسة الذاتية.
۴. و أما السياسة الملوكية فهي معرفة حفظ الشريعة على الامّة و احياء السنة فى الملة بالامر بالمعروف و النهى عن المنكر، باقامة الحدود، و انفاذ الاحكام التى رسمها صاحب الشريعة و ردّ المظالم، و قمع الاعداء، كفّ الاشرار، و نصرة الاخير، و هذه السياسة يختص بها خلفاء الانبياء صلوات الله عليهم، و الائمة المهديون.
۵. و قد ترى ايها الاخ البار الرحيم، ايدك الله و ايانا بروح منه، أنّه قد تناهت دولة اهل الشر و ظهرت قوتهم و كثرة افعالهم فى العالم فى هذا الزمان، و ليس بعد التناهى فى الزيادة الا الانحطاط و النقصان. و اعلم بانّ الدولة و الملك ينتقلان من كل دهر و زمان و دور و قران من امّه إلى امّه، و من اهل بيت إلى اهل بيت، و من بلد إلى بلد.

### منابع

ابراهيمى دينانى، غلامحسين (۱۳۸۵). ماجراهای فکر فلسفی در جهان اسلام، تهران: طرح نو.

ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۶۶). مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران: علمی و فرهنگی.  
احمدی طباطبائی، محمدرضا (۱۳۸۶). «سعادت، کلید متدلوژیک فهم اندیشه‌های اسلامی»، در روش‌شناسی  
در مطالعات سیاسی اسلام، به کوشش علی‌اکبر علیخانی، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).  
احمدی طباطبائی، محمدرضا (۱۳۸۷). اخلاق و سیاست؛ رویکردی اسلامی و تطبیقی، تهران: دانشگاه امام  
صادق (ع).

اخوان‌الصفاء و خلتان‌الوفا (۲۰۰۵). الرسائل، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.  
تامر، عارف (۱۹۵۹). رسالة جامعة الجماعة، بیروت: دارالنشر للجامعین.  
توحیدی، ابوحیان (۱۹۳۹-۱۹۴۴). الامتاع والموانس، قاهره: مطبعة جنة.  
حلبی، علی اصغر (۱۳۸۰). گزیده رسائل اخوان‌الصفاء، تهران: اساطیر.  
زکی پاشا، احمد (۱۹۲۸). مقدمه بر رسائل اخوان‌الصفاء، قاهره.  
شبکی، تاج‌الدین ابی نصر عبدالوهاب (بی‌تا). طبقات الشافعیه الکبری، تحقیق محمود محمد و عبدالفتاح  
محمد، دار احیاء الکتب العربیه.

شهرزوری، شمس‌الدین محمد بن محمود (۱۳۶۵). نزهة الارواح و روضة الافراح (تاریخ‌الحکماء) ترجمه  
مقصود علی تبریزی، به کوشش محمد تقی دانش‌پژوه و محمد سرور مولائی، تهران: علمی و فرهنگی.  
الشیخ آغابزرگ الطهرانی، محمد حسن (۱۳۶۰). الدرر یحی الی تصانیف الشیخ، تهران: مطبعة مجلس الشوری.  
طوسی، خواجه‌نصیرالدین (بی‌تا). اخلاق ناصری، تهران: علمیه اسلامیة.  
طیب‌اوی (۱۹۳۰). «جامعة اخوان‌الصفاء»، بیروت: مجلة دانشکده امریکایی بیروت.  
غزالی، زین‌الدین ابوحامد (محمد) (بی‌تا). احیاء علوم‌الدین، دمشق: مکتبه الدرویشیه.  
الفاخوری، حنا و خلیل الجر (۱۳۷۷). تاریخ فلسفه در جهان اسلامی، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: علمی  
و فرهنگی.

فارابی، ابونصر (۱۳۶۱). اندیشه‌های اهل مدینه فاضله، ترجمه جعفر سجادی، تهران: طهوری.  
فروخ، عمر (۱۹۵۳). اخوان‌الصفاء، قاهره: مطبعة منیمة.  
فروخ، عمر (۱۹۶۲). تاریخ الفکر العربی، بیروت: دار العلم للملایین.  
فروزانفر، بدیع‌الزمان (۱۳۸۶). تقریرات، به کوشش سیدمحمد دبیرسباقی، تهران: خجسته.  
کوربن، هانری (۱۳۸۰). تاریخ فلسفه اسلامی، ترجمه جواد طباطبائی، تهران: کویر.  
مادلونگ، ویلفرد (۱۳۸۷). مکتب‌ها و فرقه‌های اسلامی در سده‌های میانه، ترجمه جواد قاسمی، مشهد:  
انتشارات آستان قدس رضوی.

مارش، دیوید و جری استوکر (۱۳۷۸). روش و نظریه در علوم سیاسی، ترجمه امیرمحمد حاجی‌یوسفی،  
تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

المجلسی، مولی محمدباقر (۱۴۰۳ ق). بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الأئمة الاطهار، بیروت: مؤسسة الوفاء.  
نائینی (۱۳۲۷). تنبیه الامة و تنزیه الملة، بغداد: ولایت.

نصر، سیدحسین (۱۳۷۷). نظر متفکران اسلامی درباره طبیعت، تهران: خوارزمی.

هاجسن، مارشال ک.س (۱۳۶۹). *فرقه‌اسماعیلیه*، ترجمه و تحشیه فریدون بدره‌ای، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.

Berlin, Isuiah. (1984). *Four Essays on Liberty*, Oxford: Oxford University Press.

Black, Antony (2001). *The History of Islamic Political Thought*, Edinburgh: Edinburgh University Press.

Browne, E.G (1909). *A Literary of Persia*, London.

Fakhry, Majid (2002). *AL-Farabi Founder of Islamic Neoplatonism*, Oxford: One world Press.

Lane-Poole, S. (1960). *The Brotherhood of Purity*, Lahor: Ashraf .

Nasr, Hossein & Leaman Oliver (2003). *History of Islamic Philosophy*, London: Routledge.

Nicholson, R. A. (1957). *A Literary History of the Arabs*, London.

Plato (1998). *Republic*, Oxford: Oxford University Press.

Tibawi, A. L. (1956). *The Idea of Guidance in Islam*, London: Islamic Quarterly.

